

به نام خدا

www.ketab.ir

www.ketab.ir

مقدمه‌ای بر:

رحمت خداوند

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ»

ای کسی که رحمتش بر خشمش
پیشی گرفته است.

علیرضا صدرالدینی



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

صدرالدینی، علیرضا
مقدمه‌ای بر رحمت خداوند / علیرضا صدرالدینی. - تهران:
رسا، ۱۳۸۲.
۱۴۴ ص.

ISBN 964-317-552-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. رحمت الهی (سلام). ۲. خدا - صفات. الف. عنوان.

۲۹۷ / ۴۲

BP ۲۱۹ / ۸ / ۴ص

۸۲-۱۵۷۹۶

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

صندوق پستی ۵۹۱۹-۱۵۸۷۵

تلفن: ۴۵-۸۸۳۴۸۴۴ فاکس: ۸۸۳۸۱۲۵

چاپ اول / ۱۳۸۲

چاپخانه: غزال - صحافی: شیرازهنو

تیراژ ۳۳۰۰ نسخه

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

مرکز توزیع

پخش رسا - تلفن: ۶۴۱۵۰۴۰ و ۰۹۱۱۲۳۸۷۴۰۴

خیابان دانشگاه، پایین تراز جمهوری، کوچه شهید سیدعلی بدیعی، پلاک ۱۰

قیمت: ۹۰۰ تومان

قَالَ النَّبِيُّ (ص):... إِنَّ لِلَّهِ بَاباً فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا
يُقَالُ لَهُ: بَابُ الرَّحْمَةِ (وسائل، ج ۱۲، ص ۵۵۰)

برای خداوند در آسمان دنیا، دری است که رحمت
نامیده می‌شود.

www.ketab.ir

www.ketab.ir

فهرست مطالب

بخش اول - رحمت خداوند

۹	پیش‌گفتار
۱۵	آغاز بحث
۱۶	خداوند خود را با رحمت معرفی می‌کند
۱۶	هدف از آفرینش
۱۸	هدف از قیامت
۲۱	هدف از فرستادن پیامبران
۲۳	گناهکاران ناامید نباشند
۲۷	حدیث امیدبخش
۲۸	داستانی از نظامی در خصوص رحمت پروردگار
۲۹	آیه امیدبخش
۳۲	آیه امیدبخش دیگر
۳۳	توضیحی در خصوص لَمَم
۳۵	نخستین صلای محبت
۳۸	ذکر روایاتی در باب رحمت خداوند
۳۱	داستانی از عطار در خصوص رحمت پروردگار
۳۲	پوشیده داشتن گناهان از فرشتگان
۳۲	گناهی که موجب بهشتی شدن می‌شود
۳۵	عذاب خداوند مقید به قیودی است
۳۶	آیا ممکن است مؤمن زنا کند؟
۳۶	داستانی دیگر از عطار
۳۸	معنای بزرگی خداوند
۵۰	سپاس خداوند از بنده‌اش
۵۱	خداوند، رحمت بندگانش را دوست دارد

۵۲	داستان دل‌سوزی حضرت موسی(ع) به یک میش
۵۲	تخفیف عذاب برخی از کفار
۵۲	نگاهی به دعای ابو حمزه ثمالی
۶۴	نگاهی کوتاه به دعای کمیل
۶۷	مناجات منظوم منسوب به حضرت علی(ع)

بخش دوم - راههای آمرزش گناهان یا نمونه‌هایی از مصادیق رحمت خداوند

۷۱	تعجب از کسی که نجات نیابد
۷۲	خداوند برای هر کار خوبی ده پاداش می‌دهد
۷۴	اجتناب از گناهان کبیره بخشش گناهان صغیره را در پی دارد
۷۶	صدقه موجب آمرزش گناهان است
۷۸	قرض الحسنه گناهان را می‌پوشاند
۸۰	نمازهای شبانه‌روزی از بین برنده گناهان است
۸۲	سبک شمردن نماز
۸۹	سخنی در باب نماز شب
۹۴	دعا، یکی از اسباب رحمت خداوند است
۹۹	سخنی در خصوص توبه
۱۰۳	سخنی در خصوص تقوی
۱۰۵	ملاطفت با یتیمان
۱۰۷	مریض شدن موجب آمرزش گناهان است
۱۰۹	خدمت به مردم
۱۱۴	سخنانی از آلبرت شوایتزر
۱۱۷	دعای مادر تیرزا
۱۱۹	حُسن خلق، یکی دیگر از راههای آمرزش گناهان است
۱۲۲	مؤمن، سینه فراخ است
۱۲۳	حکایتی از ذوالنون مصری
۱۲۵	سخنی از هجویری
۱۲۶	اصلاح بین مردم
۱۲۸	نیکی به پدر و مادر
۱۳۰	ماه رمضان، ماه مغزت و آمرزش گناهان

به نام خدا

پیش‌گفتار

حدود هفده، هجده سال پیش حقیر کتابی را با عنوان محبت و مفاهیم اجتماعی آن به چاپ رساند. بعدها به نظرم رسید که به مناسبت مباحث مطرح شده، مقاله‌ای را در چند صفحه در ارتباط با رحمت خداوند، ضمیمه آن کتاب نمایم.

به همین منظور به جمع‌آوری مطالبی در این زمینه مشغول شدم، پس از مدتی دیدم حجم مطالب بسیار بیشتر از آنست که به صورت ضمیمه آن کتاب درآید، لذا بر آن شدم تا مطالب مربوط به رحمت خداوند را جداگانه به چاپ برسانم. باید اعتراف کنم در خصوص رحمت خداوند سخن بسیار زیاد است و نوشته‌بنده تنها می‌تواند بعنوان مدخل و مقدمه‌ای بر آن قلمداد شود.

از جمله مباحثی که جای بحث بسیار دارد و بنده بنا به عللی به آن نپرداختم، نعمت‌هایی است که خود خداوند در قرآن مجید آنها را با رحمت توصیف کرده است. دیگر بحث، مربوط به رحمت عام و رحمت خاص خداوند است که چون این جانب در جای دیگری راجع به آن به تفصیل توضیح داده‌ام،^۱ در این جا از ذکر آن خودداری کردم.

و اما در خصوص مفهوم رحمت خداوند اقوال گوناگونی وجود دارد که ما از میان آنها به سه نقل ذیل بسنده می‌کنیم:

امام فخر رازی می‌گوید: تمام عوارض نفسانی (منظور رحمت و فرح و خوشحالی و خشم و حیا و مکر و استهزاء می‌باشد) آغاز و فرجامهایی دارند، مثال آن خشم است که اول آن جوش آمدن خون قلب است و آخر آن ارادهٔ ضرر زدن به مغضوب علیه. پس لفظ غضب دربارهٔ خداوند بر اول آن یعنی جوشش خون قلب حمل نمی‌گردد، بلکه بر غرض آن که ضرر رساندن است اطلاق می‌شود، و همچنین حیا که آغاز آن شکستی است که در نفس حاصل می‌شود، و آخر آن ترک فعل است، پس لفظ حیا در حق خداوند بر ترک فعل حمل می‌گردد نه بر شکستن نفس.^۱ با این توصیف رحمت در خداوند به آغاز آن که رقت قلب و تاثر خاطر است اطلاق نمی‌گردد بلکه به فرجام آن که اعطای احسان و نعمت است حمل می‌گردد.

حضرت آیت‌الله خوینی (ره) می‌نویسد:

رحمت از صفات فعل خداوند است، و در مفهوم آن نسبت به خداوند رقت قلب و نازک دلی مأخوذ نیست، بلکه در بشر است که این معنی ملحوظ می‌باشد، زیرا رقت قلب طبعاً از لوازم رحمت است نه اینکه مفهوم آن باشد. پس کلمهٔ رحمت بدون اینکه از معنای حقیقی‌اش برگردانده شود به خداوند نسبت داده می‌شود مانند: خلق و رزق که از صفات فعلی پروردگار است که هر وقت بخواهد و حکمت و مصلحتش تقاضا کند این فعل را ایجاد می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمْ أَوْ إِنَّ يَشَأُ يُعَذِّبْكُمْ. (اسراء / ۵۴)

خدایتان بر حال شما داناتر است اگر بخواهد رحمتتان می‌کند و اگر بخواهد عذابتان می‌نماید.

۱ - به نقل از ترجمه الاتقان فی علوم القرآن، سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۷.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (عنكبوت / ۲۱)

خدا هر کسی را که بخواهد عذابش می‌کند و هر کسی را که بخواهد رحمتش می‌نماید و برگشت همه شما به سوی او خواهد بود.^۱

و اما علامه طباطبایی (ره) در المیزان ذیل تفسیر بسمله در سوره حمد می‌گوید:

رحمت انفعال و تاثر خاصی است که در وقت دیدن محتاج عارض قلب می‌شود و شخص را به رفع احتیاج و نقیصه طرف وادار می‌کند. این معنی به حسب تحلیل به عطا و فیض برمی‌گردد و به همین معنی خداوند سبحان با رحمت توصیف می‌شود. یعنی رحمت در خدا به معنی عطا و احسان است نه تاثر و انفعال قلب زیرا در ذات باری انفعال نیست.

برخی از دوستان به‌هنگام شنیدن مباحث این کتاب اشکالاتی را مطرح می‌نمودند، از قبیل: آیات عذاب خداوند در قرآن مجید کم نیست، چرا شما از بیان آن آیات غفلت کرده و صرفاً به چند آیه رحمت بسنده نموده‌اید؟ اضافه بر این‌که، پیامبران الهی در مقام تبلیغ و راهنمایی بشر هم بشارت دهنده بوده‌اند و هم بیم‌دهنده، تکیه بر یکی از این دو وسیله و غفلت از دیگری خطاست و با راه و طریق انبیا منافات دارد. و دیگر این‌که: طرح این‌گونه مباحث برخی از افراد کم‌ظرفیت را جری و گستاخ می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد که بی‌هیچ تشویش و نگرانی به جان و مال و آبروی مسلمانان تعرض نمایند.

آنچه که به اجمال می‌توانم بگویم اینست که: دعوت به سوی خداوند راههای گوناگونی دارد، یکی از آن راهها دعوت به حق از طریق ایجاد عشق و

۱ - البیان، آیت‌الله خویی (ره)، ص ۵۶۲ و ۵۶۳.

محبت به معبود می باشد، راهی که مورد تأکید پیشوایان دین بوده است. جمله معروف حضرت علی (ع) را همه به یاد داریم که فرمود: خداوندا تو را نه به جهت ترس از دوزخت و نه به جهت طمع به بهشتت می پرستم، بلکه پرستش من برای این است که تو را سزاوار پرستیدن یافتم، برای همین تو را می پرستم. و در جای دیگر آن حضرت از پرستش و بندگی تجارت پیشه گان و برده صفتان سخن می گوید و در آخر سخن از پرستشی به میان می آورد که از روی عشق و محبت است و عبادت آنها را عبادت آزادگان می نامد.

بنابراین طرح این گونه مباحث نه نادیده انگاشتن آیات عذاب است و نه منافاتی با راه انبیا و امامان دارد.

و اما در خصوص نگرانی از گستاخی و تجری افراد کم ظرفیت به هنگام آگاهی از رحمت خداوند، باید گفت: بسیار بعید است که کسی رایحه رحمت حق به مشامش خورده باشد، و مهر و محبت الهی بر دل و جاننش نشسته باشد، با این وجود معصیت و گناهی از او سرزند. چرا که دلدادۀ خداوند به لحاظ روحی و روانی چنان وضعیتی پیدا می کند که اساساً به فکر معصیت و گناه نمی افتد. آری نگرانی متوجه کسانی است که حظّ و بهره ای از رحمت حق نبرده اند و تنها عباراتی به گوششان می خورد، بی آنکه فهمی از آن داشته باشند.

برای جلوگیری از بدفهمی و سوءاستفاده این افراد بخش دوم کتاب تنظیم گشته است که ضمن تأکید مجدد بر بخشش و رحمت خداوند، راه نجات و رستگاری را در نماز، تقوی، توبه، انفاق، اجتناب از گناهان کبیره، خدمت به مردم و غیره بیان می دارد.

در خاتمه مناسب می دانم داستانی را که عطار در منطق الطیر نقل کرده است، ذکر نمایم. می گوید: هنگامی که یوسف را در بازار مصر می فروختند، ثروتمندان آن دیار برای به دست آوردن یوسف مبالغ هنگفتی را پیشنهاد

دادند. در این میان پیرزنی قد خمیده با چند کلافی که بافته بود، برای خرید یوسف جلو آمد و از دلال کنعانی فروش خواست که یوسف را در ازای آن چند کلاف به او بدهد.

مرد فروشنده از درخواست پیرزن خنده‌اش گرفت و گفت: در این جمع هستند کسانی که برای خرید یوسف حاضرند دهها کیسه زر بپردازند، آن وقت تو می‌خواهی با این چند کلاف که بافته‌ای او را خریداری کنی؟! پیرزن پاسخ داد: خودم می‌دانستم که او را به این قیمت نمی‌فروشند، اما همین افتخار مرا بس که در میان دوست و دشمن، نام من هم جزء خریداران یوسف ثبت شود.

مصريان از شوقِ او می‌سوختند
پنج‌ره همسنگ مشکش خواستند^۱
ریسمانی چند با هم رشته بود
گفت، ای دلال کنعانی فروش
ده کلابه ریسمانش رشته‌ام
دست بر دستِ منش نه، بی سُخُن
نیست در خورد تو، این دُرّ یتیم
چه تو و چه ریسمان، ای پیرزن
کین پسر را گس بنفروشد بدین
گوید این زن از خریدارانِ اوست
مُلکتِ بی انتها حالی نیافت

گفت، یوسف را چو می‌بفروختند
چون خریداران بسی برخاستند
وان زنِ پیری به خون آغشته بود
در میان جمع آمد در فروش
زارزویِ این پسر سرگشته‌ام
این زمان بستان و، با من بیع کن
خنده آمد مرد را، گفت ای سلیم
هست صد گنجش بها در انجمن
پیرزن گفتا که دانستم یقین
لیک اینم بس که چه دشمن چه دوست
هر دلی کو همت عالی نیافت

۱ - در برخی از نسخه‌ها: ده رهش همسنگ زر می‌خواستند.

بنده نیز از آن پیرزن آموختم و خواستم با بضاعتی اندک و متاعی ناچیز نام
خود را جزء دوستداران حضرت حق ثبت کنم و اگر او این دوستی را بپذیرد،
چه شرفی و عزتی بالاتر از آن تواند بود؟!

با تو یاد هیچکس نبود روا
تا بدین بس عیب ما پوشیده
متصل گردان بدریاهای خویش

ای خدا ای فضل او حاجت روا
این قدر ارشاد تو بخشیده
قطره دانش که بخشیدی ز پیش

«والسلام»

اردیبهشت ۱۳۸۲